

تحلیل روانشناسی داستان حضرت یوسف (علی نبینا و اله و علیه السلام) در قرآن کریم

فاطمه علی پور دهقانی^۱، عاطفه شوهری اله کوهی^۲، مجید امیری^۳

^۱ کارشناسی ارشد رشته روانشناسی عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجن

^۲ کارشناسی ارشد رشته مشاوره تحصیلی دانشگاه اصفهان

^۳ عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

چکیده

یکی از بزرگترین و بهترین داستان های قرآنی که خود قرآن نام أحسن القصص را بر آن اطلاق کرده است داستان حضرت یوسف (علی نبینا و اله و علیه السلام) می باشد که در طول قرون و اعصار مورد تحقیق و بررسی های زبان شناختی، علوم بلاغی، علوم اجتماعی، علوم روانشناسی و ... قرار گرفته است و هر کدام به نوعی با خوض و تعمق در آن به این مهم دست می یابند که داستان کلیه ی ظرافت های علوم امروز را در بر دارد. در مقاله حاضر با بررسی جوانب روانشناختی و مشاوره ای برخی آیات به نموده های تعامل روان تنی در خانواده، بهداشت روانی خانواده و روش آگاهی بخشی و شناخت درمانی در آن، الگوی قرآن در یکسان و همانند سازی فرزندان، روانشناسی روابط والدین با فرزندان و فرزندان با والدین، روانشناسی بخشش و کرامت انسانی و ... دست یافته و هر کدام را با روشی توصیفی - اسنادی با توابع و زیر مجموعه ها مورد بررسی قرار می گیرند.

واژه های کلیدی: داستان یوسف، روانشناسی داستان، تعامل روان تنی، بهداشت روانی خانواده، روانشناسی بخشش، فرزندان، والدین.

مقدمه

خدای مهربان، یگانه هستی بخش جهان و طراح بی همتای لباس زیبا و متعادل زندگی بر پیکره جهانیان است. لذا تمامی اجزای گیتی برای تنظیم و استمرار سالم حیات خود نیازمند هدایت آفریدگار خویش می‌باشند. آیات قرآن حامل پیام های خدا برای بشریت در تمامی عرصه‌های زندگی است. پیام رسانی و هدایت قرآن در قالب‌های متفاوتی شکل گرفته است که یکی از معمول ترین آنان قصه و به تصویر کشیدن رخداد‌های گذشته عالم انسانی می‌باشد. لازم به یادآوری است که هدف از این امر هرگز داستان سرایی و سرگرمی نبوده بلکه خداوند از این کانال، جهان بینی و برنامه صحیح مبتنی بر توحید را به بندگانش می آموزد. همچنین از نگاه تمامی مسلمانان، قرآن کریم همواره بی بدیل ترین و محوری ترین منبع شناخت، دانش و معارف اسلامی بوده است. با به کارگیری رویکردهای گوناگون می توان به دل این اقیانوس بیکران زد و به استنطاق، پردازش و سامان دهی موضع گیری ها، دیدگاه ها، مدل ها و نظریه های وحیانی، که ناظر به جهت دهی و هدایت رفتارهای اختیاری و آگاهانه انسان است، نائل آمد. از میان رویکردهای موضوعی در مطالعات قرآنی، رویکرد داستان شناختی از چشمگیری ترین رویکردها در قلمرو تعلیم و تربیت و روان شناسی تربیتی است. جالب توجه است که در سراسر قرآن، تنها سوره یوسف است که تمامیت منسجم و درهم تنیده یک داستان را با جزئیات و ریزه کاری های آن دربر گرفته است. دیگر داستان های قرآنی به گونه چشمگیری کوتاه تر و مشتمل بر محورها و پیام های گوناگون است. مهم تر آن که محتوای داستانی این سوره توسط خود قرآن به عنوان بهترین داستان (احسن القصص) (سوره یوسف؛ آیه ۳) شناسانده شده است. از این رو، اولین سؤالی که ذهن هر جستجوگری را به خود مشغول می دارد این است که چه شاخصی در این داستان وجود دارد که آن را به عنوان بهترین داستان ها مطرح می کند. مفسران به فراخور دیدگاه های خود، پاسخ های گوناگونی به این سؤال داده اند که به برخی اشاره خواهیم داشت. از بین شخصیت های این داستان قرآنی، حضرت یوسف ^(علی نبینا و اله و علیه السلام) برجسته ترین نقش را ایفا می کند. این نقش برجسته، در عهد باستان، سفر تکوین، و آیات ۵۰-۳۷ نیز تقریباً به همین صورت توصیف شده است. (مصباح، ۱۳۷۳، ۱۴۹ و ۴۲۵) سوره یوسف همانند سایر سوره های قرآنی، دارای پیام های متعددی است که همگی گرد یک محور دور می زند. این پیام ها در جای جای داستان و در گذر حوادث آن عرضه می شوند. به گمان نویسنده، مهم ترین پیام در این سوره، پیام توحید و تربیت توحیدی است که به گونه ای جالب و در اوج داستان هنگامی که حضرت یوسف در زندان به سر می برد، از زبان خود او بیان شده است:

«بر ما (خاندان ابراهیم) روا نبوده است که هرگز چیزی را با خدا شریک گردانیم. ای هم بندگان! آیا خدایان متعدد و پراکنده بهتر است یا خداوند یکتا، قاهر و قدرتمند؟!» (سوره یوسف؛ آیه ۳۸ - ۳۹)

تأکید این دو آیه بر محوریت توحید در اوج داستان، هنگامی که شخصیت اصلی به سنگین ترین آزمایش ها دچار شده است، حکایت از این دارد که در نظام تربیتی قرآن همواره جهت دهی تربیتی به سوی توحید و خدامحوری است. از این رو، اگر در قلمرو بهداشت روانی خانواده هم، از این سوره مجموعه اصول و هنجارهایی به دست آید، نوعی مجموعه بهداشت روانی توحید محور خواهد بود؛ چرا که توحید محوری مرز اولیه تفکیک یک نظام تربیتی قرآنی از نظام غیرقرآنی است. سایر محورهای مهم تر سوره عبارت است از: رؤیاهای، طبقه بندی رؤیاهای، تحلیل و تعبیر آن ها، اهمیت و ویژگی پیراهن حضرت یوسف در بازگرداندن بینایی به حضرت یعقوب ^(علی نبینا و اله و علیه السلام)، روابط و رفتارهای اجتماعی شخصیت های داستان، که دارای پیام های تربیتی، روانشناسی، بهداشت روانی و روان شناختی است، استمرار و تداوم نبوت در میان نیاکان حضرت یوسف ^(علی نبینا و اله و علیه السلام)، راز بهترین داستان بودن و رابطه بین پیامبر اکرم ^(صلی الله علیه وآله و سلم) و حضرت یوسف ^(علی نبینا و اله و علیه السلام) در این داستان. هر یک از این محورها و سایر موضوعات مطرح در این آیه، نیازمند پژوهش مستقل است. شخصیت خود حضرت یوسف به عنوان برترین چهره ی داستان، موضوع بسیاری از متون دینی مسیحی و یهودی بوده است. برخی از پژوهشگران علاقمند به پژوهش های تطبیقی مایلند این شخصیت را در متون گوناگون دینی ردیابی و شناسایی کنند تا از این رهگذر، به نقاط مشترک و متفاوت در این متون دست یابند. در این کتاب، نویسنده کوشیده است با تکیه بر داده های قرآنی روابط بین حضرت یوسف ^(علی نبینا و اله و علیه السلام) و سایر شخصیت های داستان را با رویکرد روانشناسی تربیتی و روان شناختی مطالعه و تحلیل کند. روش

اصلی در این مطالعه، روش تحلیل محتوا در بستر قرآن پژوهی همراه با استفاده از داده ها و مفاد احادیثی است که پیرامون آیات مورد بحث، از امامان معصوم^(علیهم السلام) رسیده است. در این رهگذر دیدگاه های برخی از مفسران مسلمان نیز، مورد توجه قرار گرفته است. به هدف آشنایی با برخی از یافته های مطالعات برون دینی مستشرقین و نقد آن ها، به برخی از دیدگاه های این پژوهشگران نیز اشارت رفته است. قصه ی پرماجرا ی زندگی یوسف پیامبر^(علی نبینا و اله و علیه السلام) حاوی بسیاری از اصول و قواعد روانشناسی تربیتی در میادین اندیشه و عمل می باشد. پرداختن به تمامی جوانب سازنده این سوره اوراق و مجال وسیعی را می طلبد که در ظرف بحث ما نمی گنجد، بنابراین به توفیق الهی در این مختصر به طور اجمال به برخی نکات تربیتی و روانشناسی در قالب هفت مبحث با عناوین نموده های تعامل روان تنی داستان، روانشناسی خانواده، روانشناسی برخورد با والدین، روانشناسی برخورد فرزندان با والدین، روانشناسی برخورد با بحران، روانشناسی بخشش و کرامت انسان و... بیان می گردد.

داستان در روانشناسی

داستان های قرآن کریم را می توان از منظرهای گوناگون مورد مطالعه قرار داد. برخی با هدف کشف سنن و قوانین الهی حاکم بر تاریخ و جامعه این داستان ها را مرور و مطالعه کرده اند. و برخی نیز ممکن است با رویکردهای تربیتی و روان شناختی این داستان ها را مرور کنند. روان شناسان یادگیری، داستان را یکی از ابزارهای مناسب برای تحقق و تثبیت فرایندهای یادگیری و همانندسازی با شخصیت های برتر داستان دانسته اند. برخی، از داستان به عنوان ابزاری برای روان درمانی در کودکان و نوجوانان بهره جسته اند. در این موارد، روان شناس درمانگر، با دادن زمینه های ایفای نقش به درمان جو، می کوشد تا ناکامی های وی و نیز ریشه هایی را که به آسیب روانی خاصی منجر شده اند، شناسایی و درمان کند. این روش، به ویژه در مورد کودکانی که در یک بازی قصه گویی، به ایفای نقش می پردازند و آرزو ها و ناکامی هایشان را ابراز می کنند، تأثیری چشمگیر دارد. کارشناسان در روان شناسی تربیتی ممکن است از داستان برای ارائه آموزه های اخلاقی، تربیتی و یا عرضه مدل و الگویی که نقش های رفتاری متربی و فراگیر را تصحیح یا تعدیل می کند، استفاده کنند. گاهی مربی ترجیح می دهد راه های صحیح و مؤثر مقابله با یک بحران یا ناهنجاری را در قالب ایفای نقش شخصیت ها و چهره های موفق یک داستان به فراگیر آموزش دهد. در این موارد، فراگیر داستانی را مرور می کند که نقش های مورد نظر در آن برجسته و مورد توجه قرار گرفته اند. داستان ها همچنین می توانند دارای کاربرد مؤثری در آموزش و پرورش باشند. گاهی مربیان می کوشند در چارچوب مواجه ساختن فراگیران با داستان ها، ارزش های دینی و اخلاقی خاصی را به آنان انتقال دهند. ویتهل^۱ (۱۹۹۵) و تاپان و برون^۲ (۱۹۹۱) در مقالات خود به نمونه هایی از این کاربردها اشاره داشته اند. تاپان و برون همچنین افزوده اند که بازگویی و مطالعه داستان ها می تواند فرایند رشد و تربیت اخلاقی کودک و نوجوان را تسهیل و هموار کند. بهره گیری از داستان برای مواجه سازی فراگیر با یک بحران تنش زای اخلاقی روشی بود که لورنس کلبرگ از آن کمک می گرفت تا فرایند و مقطع رشد اخلاقی نوجوانان را توصیف و اندازه گیری کند. (کین، ۱۹۸۹: ۲۳۳)

همچنانکه اولین سؤالی که ذهن هر تلاوتگر سوره مبارکه یوسف را به خود مشغول می دارد این است که چه شاخص و معیاری، داستان این سوره را به عنوان بهترین داستان ها مطرح کرده است؟ در سومین آیه ی کریمه این سوره می خوانیم: «با وحی این قرآن، ما بهترین داستان ها را بر تو (ای محمد) باز می گوئیم». سؤال این جا است که چه ویژگی از این داستان بهترین ها را ساخته است؟ پی گیری پاسخ این سؤال در خود قرآن، نشانگر این است که چه بسا احسن القصص (بهترین داستان ها)، نقطه مقابل اساطیر الأولین (افسانه های پیشینیان) باشد. واژه دوم، نُه بار در قرآن تکرار شده است. برای نمونه، در آیه ۹۵ سوره انعام آمده است: «کسانی که کفر ورزیده اند می گویند این قرآن چیزی بیش از افسانه پیشینیان نیست».

^۱ Values education

^۲ Narrative Approach

امروزه در برخی از رشته های علوم تربیتی (آموزش و پرورش ارزش ها) و روانشناسی مطالعه اسطوره ها و افسانه ها از جایگاه ویژه ای برخوردار است. برخی از مریبان تعلیم و تربیت ارزش ها، اسطوره شناسی را نقطه مقابل رویکرد مطالعه داستان^۳ تلقی می کنند. (هامن، جاکو، ۱۹۹۱: ۳۳)

از این منظر، ممکن است اسطوره ها، تنها ارزش سرگرم کنندگی برای کسانی داشته باشد که به ایده آل و آرمان مستحکمی در زندگی دست نیافته اند. در مقابل، یک اسطوره نیز به ایده آل و آرمانی اشاره دارد که فرد به طور اختیاری برای رسیدن به آن تلاش می کند. تلقی این آرمان ها به عنوان اسطوره، تنها به این دلیل است که نقش اهداف دست نیافته برای فرد را بازی می کند. (هلر و برنارد، ۱۹۸۷: ۱۹) پیش از این یادآور شدیم که، به رغم صراحت قرآن بر احسن القصص بودن سوره یوسف، دو گروه از خوارج، که دارای افکار و گرایشات افراطی بوده اند، این سوره مبارکه را اسطوره وار و رمان گونه تلقی کرده اند. (هامن، جاکو، ۱۹۹۱: ۲۸-۲۹)

اسطوره انگاری یا احسن القصص بودن داستان، به نوع تلقی و برداشت از پیام های داستان باز می گردد. داستان های قرآنی جملگی در بافت کلی هدایتی و تربیتی انسان معنا می یابند و با افسانه هایی، که صرفاً بار ارزشی سرگرم کنندگی دارند، قابل مقایسه نیستند. اولین نشانه بهترین داستان بودن، مفاد آیه ی کریمه سوم این سوره است که صراحتاً داستان را به خداوند نسبت می دهد، به ویژه وجود ضمائر جمع (نحن، نا) و فعل حاکی از مشارکت جمع (نَقَّصْ) دخالت عناصر غیبی و در رأس آنان خداوند را برجسته ترمی کند. چنین سرنخ هایی، کلیت داستان را از ابتدا به برجسته سازی پیام تربیتی و خدامحوری داستان متوجه می سازد. به گمان نویسنده، به اقتضای شیوه تربیتی قرآن، به جز مواردی که حاوی پیامی اخلاقی است، قرآن، به تشریح و تفصیل ریز برجستگی ها و صفاتی که شیوه معمول داستان سرایی ها، به ویژه رمان پردازی هاست، نپرداخته است. یک چشم انداز کلی بر این سوره، حاکی از آن است که تأکید قرآن کریم همواره بر نکات اخلاقی و هدایت گر است. مثلاً در این داستان، قرآن به جای تصویرسازی و پردازش زیبایی های ظاهری یوسف (علیه السلام) همانند آنچه در سفر تکوین آیه ۳۹ آمده است، به برجسته سازی ویژگی های نبوی وی، همانند حکم و علم، پرداخته است. جالب این که حتی آن گاه نیز که قرآن درصدد تصویرپردازی جذابیت خیره کننده حضرت یوسف برمی آید، در فرازی شگفت انگیز اما اخلاقی می فرماید: «این (موجود) آدم نیست، این یک فرشته بزرگوار است.» (سوره یوسف؛ آیه ۳۱)

روان شناسی روابط فرزندان با یکدیگر

شناسنامه حضرت یعقوب

حضرت یعقوب یکی از پیامبران الهی است که نام مبارکش ۱۶ بار در قرآن آمده است. وی فرزند اسحاق ابن ابراهیم است. لقب یعقوب، اسرائیل بود و فرزندان او را بنی اسرائیل می نامیدند. او در سرزمین فلسطین به دنیا آمد. چندین سال در کنعان، سپس در حران زندگی کرد و بعد به کنعان بازگشت و هنگامی که ۱۳۰ سال از عمرش گذشته بود به دنبال وصال با یوسف وارد مصر شد و پس از ۱۷ سال سکونت در مصر از دنیا رفت و طبق وصیتش، جنازه اش در مقبره خانوادگیش نزد قبر پدر و مادر در سرزمین فلسطین و شهر الخلیل به خاک سپرده شد.

شناسنامه حضرت یوسف

حضرت یوسف یکی از پیامبران الهی است که نام مبارکش ۲۷ بار در قرآن آمده است و یک سوره نیز به نام ایشان می باشد. او فرزند یعقوب و نواده اسحاق، فرزند سوم ابراهیم است و در سرزمین حران به دنیا آمد. او مجموعاً ۱۱ برادر داشت و از میان آنها فقط بنیامین برادر پدري و مادری او بود. یوسف از همه برادران جز بنیامین کوچکتر بود. او حدود ۱۱۰ سال زندگی کرد و

³ Economy of the narration

چون فوت کرد بدنش را مومیایی کرده و در تابوتی گذاشتند و همچنان در مصر بود تا زمانی که حضرت موسی می خواست با بنی اسرائیل از مصر خارج شود، جنازه یوسف را همراه خود برده و در فلسطین دفن نمودند.

روابط یوسف با برادران (مرحله بندی روابط)

یک نگاه اجمالی بر کلیت داستان حضرت یوسف (علیه السلام) در قرآن کریم، خواننده را به این باور می رساند که پس از بررسی روابط یوسف با پدر، روابط دیگری که در بحث پیش نیازهای بهداشت روانی قابل استفاده است، وجود دارد و آن ارتباطی است که حضرت یوسف با برادران خود داشته است. با مرور بر آیات مربوط، روابط حضرت یوسف با برادران خود را به دو دسته می توان تقسیم کرد: در مرحله اول، ایفای نقش حضرت بیش تر انفعالی است. اما در مرحله دوم و به موازات آن که حضرت به قدرت آسمانی و زمینی (معنوی و مادی) دست می یابد، نقش ها فعالانه و تأثیرگذار می گردند. از این پس می کوشیم این دو نوع نقش را بازنگری و تحلیل نماییم.

روابط انفعالی یوسف با برادران

به شهادت آیات داستان سوره یوسف، در نخستین مرحله برادران در نقش دشمنانی کینه توز و توطئه گر بازی می کنند. با آن که بر اساس اطلاعات قرآنی معلوم نیست که آیا بالاخره یوسف رؤیای خود را با برادران در میان گذاشته یا نه، اما آیه های ۸-۹ حاکی از این است که وقتی برادران دریافتند که پدرشان به یوسف محبت بیش تر می ورزد، درصدد توطئه و انتقام برآمدند. آنان تصمیم گرفتند که برای جلب توجه پدر به خود، مانع خیالی را برداشته و یوسف را به هر قیمتی که شده از پدر جدا کنند. این احساس و تصمیم خصمانه، ناشی از آن بود که برادران باورشان نمی شد یا نمی دانستند چرا، به رغم آن که تعداد آنان بیش تر بود، پدر به یوسف و برادر تنی اش بنیامین عشق بیش تری می ورزد؛^۴ به استناد مفاد ضمنی این دو آیه، رفتار حضرت یعقوب (علی نبینا و اله و علیه السلام) با یوسف و برادر تنی، متفاوت با سایر فرزندان او بوده است. چه بسا آن حضرت به کمک امدادهای غیبی دریافته بود که یوسف بر سایر فرزندانش برتری دارد یا می دید که یوسف و برادر تنی اش به دلیل کوچکی سن نیازمند محبت و عاطفه بیش تری هستند. با این حال، همواره تلاش می کرد که این موضوع حساسیت و خشم برادران را نسبت به برتری یوسف برنینگیزد. هم از این روی بود که پس از شنیدن ماجرای رؤیای یوسف، از وی خواست به هیچ وجه برادران را از راز رؤیای خود با خبر نکند. وقتی یعقوب - به شهادت قرآن - فرزند را به مکتوم داشتن رؤیا توصیه می کند، خود نیز می بایست در برخورد با فرزندان و پرهیز از رفتار تبعیض آمیز به شدت محتاط باشد. با این حال، برادران یا از فقدان محبت پدر و یا از تبعیض در تقسیم محبت وی رنج می بردند.

مرحوم طبرسی (رحمه الله) ذیل آیه «إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (سوره یوسف؛ آیه ۸)، می گوید: برادران یوسف، پدر خود را به این خاطر بریده از واقعیت ها و گمراه می پنداشتند که با آنان به طور نابرابر رفتار می کرد.^۴ این احساس تبعیض، آنان را به آنجا کشاند که کوشیدند محبت و علاقه پدر را درست در اختیار خود قرار دهند؛ «تا این که محبت پدر تماماً به شما اختصاص یابد». (سوره یوسف؛ آیه ۹) وقتی ذهنیت دور ساختن یوسف از پدر به منظور جلب انحصاری محبت او در آنان تثبیت شد، نزد پدر آمده و از وی خواستند که یوسف را برای گردش و تفریح در حومه شهر با آنان همراه سازد. حضرت یعقوب (علیه السلام) در پاسخ آنان فرمود: «به درستی که من آزاده و اندوهگین می شوم که او را با خود ببرید و از من جدایش کنید» (آیه ۱۳) بنابراین، یعقوب چنان به یوسف دلبسته بود که حتی نمی توانست برای یک نیم روز هم او را نبیند!

مرور بر آیات قرآن و دقت در چگونگی وقوع حوادث این قسمت از داستان نشانگر این پیام است که بهداشت روانی روابط فرزندان در درون یک خانواده به طور چشمگیری بسته به نوع روابط والدین است. آنان باید به دقت مراقب رفتار و نقش هایی باشند که در معرض دید فرزندان قرار دارد. هر رفتار تبعیض آمیز یا هر نقشی که تبعیض آمیز تلقی شود، انسجام خانواده را از

⁴ Pedagogy of the oppressed

بین می برد و موجب بروز احساسات کینه توزانه و نفرت انگیز در بین فرزندان می شود. وقتی فرزندان نتوانند از راه بهنجار و معمولی حمایت و توجه والدین را جلب کنند، به طور ناخودآگاه دست به رفتارهای جایگزین نابهنجار و غیرطبیعی می زنند. نمود این اصل بهداشت روانی در این داستان، هنگامی است که برادران تصمیم می گیرند یا یوسف را بکشند و یا او را به جایی ببرند که برای همیشه از پدر دور باشد. قرآن از زبان آنان می گوید: «یا یوسف را بکشید و یا او را به سرزمینی دور دست ببرید تا این که توجه و محبت پدر در دست در اختیار شما باشد.» (سوره یوسف؛ آیه ۹)

پی جویی از عوامل دخیل در ایجاد جو ناامنی در درون خانواده

پیام دیگر نهفته در این بخش داستان قرآنی این است که والدین باید بدانند رفتار تبعیض آمیز آنان در برابر فرزندان سرانجام به ایجاد یک فضای ناامن و غیرقابل اعتماد در خانواده خواهد انجامید. شاهد این مدعا، دقت در نحوه درخواست برادران از حضرت یعقوب (علی نبینا و اله و علیه السلام) است.

برادران از پدر پرسیدند: «چرا به آنان اعتماد نمی کند و یوسف را با آنان همراه نمی سازد؟»

آیه یازده از زبان برادران می گوید: «گفتند: ای پدر! چه فکر می کنید که در رابطه با یوسف به ما اعتماد نمی کنید، در حالی که ما خیر خواه او هستیم؟»

این درخواست و بالاخره برخورد نابهنجار برادران با یوسف از رابطه خاص عاطفی حضرت یعقوب (علی نبینا و اله و علیه السلام) با حضرت یوسف (علی نبینا و اله و علیه السلام) ناشی می شود.

به رغم تأکید بر پرهیز از داشتن رفتار تبعیض آمیز، تذکر این نکته ضروری است که اگر والدین، هر نوع برتری یا قابلیت ویژه ای در یک یا برخی از فرزندان ببینند، باید از راه های مناسب و احتیاط آمیز که به انگیزختن حساسیت دیگران نینجامد آن را تقویت نمایند؛ چرا که هر حالت مطلوب و یا هرگونه رفتار درست و دلخواه از طریق به کارگیری اصل تقویت،^۵ تثبیت و توسعه می یابد و متقابلاً در اثر نادیده انگاری یا بی تفاوتی مربی یا والدین افول کرده و خاموش می شود. از این روی، چنین نیست که بهترین شکل رفتار منطبق با اصول بهداشت روانی والدین در خانواده، رفتاری باشد که طی آن تمامی فرزندان به یک چشم نگریسته شوند. با توجه به این نکته، به نظر می رسد که چه بسا توجه عاطفی و محبت بیش تر حضرت یعقوب (علی نبینا و اله و علیه السلام) نسبت به یوسف به این انگیزه بوده که سایر برادران را نسبت به بازشناسی و به رسمیت شناختن ویژگی های آسمانی یوسف متوجه و به آن ترغیب نماید.

از جمله درس هایی که از داستان یوسف (علی نبینا و اله و علیه السلام) می توان گرفت، این است که او نه تنها ماندن در زندان را ترجیح داد و گذشت عزیز مصر را رد کرد، بلکه حضرت یوسف (علی نبینا و اله و علیه السلام) تأکید داشت که قبل از آزادی از همسر عزیز و سایر زنان اقرار بر بی گناهی و پاک دامنی خویش بگیرد. قرآن چنین می فرماید: «پادشاه گفت: او را نزد من آورید! ولی هنگامی که فرستاده او نزد وی [یوسف] آمد گفت: به سوی صاحب بازگرد، و از او پیرس ماجرای زنانی که دست های خود را بریدند چه بود؟ که خدای من به نیرنگ آنها آگاه است.» (سوره یوسف؛ ۵۰)

وقتی به خواسته اش رسید و همه به پاکی و بی گناهی اش اقرار کردند. قرآن چنین ادامه می دهد: «پادشاه آن زنان را طلبید (و) گفت: به هنگامی که یوسف را به سوی خویش دعوت کردید، جریان کار شما چه بود؟»

گفتند: «منزه است خدا، ما هیچ عیبی در او نیافتیم! (در این هنگام) همسر عزیز گفت: الآن حق آشکار گشت! من بودم که او را به سوی خود دعوت کردم و او از راست گویان است.» (سوره یوسف؛ ۵۱)

آن وقت از زندان خارج شد؛ زیرا واقعا شایسته نیست که از زندان آزاد شود در حالی که هنوز انگشت اتهام و گناه به سوی او است، بلکه او خواست زمانی آزاد شود که همه به حقانیت، پاک دامنی، پاکی، تقوا و بی گناهی، بلکه مظلومیت او اعتراف کنند.

⁵ Conscientization

روانشناسی خانواده

نقش پدر در حفظ اساس خانواده

این مسئله با موضع گیری حضرت یعقوب ^(علی نبینا و اله و علیه السلام) بعد از اشتباه بچه هایش روشن می شود. او با وجودی که به دروغ گفتن فرزندانش علم داشت، ولی بر نگه داری اساس خانواده و عدم فروپاشی و گسستگی آن تلاش نمود و به این سخن اکتفا نمود و گفت: «سوسه های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته، من صبر جمیل (و شکیبایی خالی از ناسپاسی) خواهم داشت و در برابر آنچه می گوئید، از خداوند یاری می طلبم!». (سوره یوسف؛ آیه ۱۸)

این درس بزرگی برای همه پدران است که سزاوار است آن را بیاموزند و جامه عمل ببوشانند. هم چنان که داستان حضرت یعقوب ^(علی نبینا و اله و علیه السلام) روشن می کند که او کاملاً به خواهش ها و خواسته های فرزندانش آگاه بود و این درس دیگری است که شایسته است پدران از آن عبرت بیاموزند که از خواهش ها و آرزوهای افراد خانواده شان مطلع باشند، تا در مقابل کارهایی که از آنها سر می زند با حکمت و اندیشه آمادگی کامل داشته باشند، هم چنان که یعقوب چنین کرد؛ زیرا که خواهش های نفسانی در هر کسی موجود است و شیطان این را می پروراند. (مدرسی، - ج ۵: ۱۶۲)

کتمان، اولین شیوه مؤثر در بهداشت روانی خانواده

دنباله ماجرا حاکی از این است که برادران یوسف، تحمل پذیرش برجستگی وی را نداشته و از این که یوسف از سهم بیش تری از محبت پدری برخوردار بود، رنج می بردند. پس از آن که تلاش خود در دست یابی به عواطف ویژه پدری و یا تساوی تقسیم توجه و حمایت وی را ناکام می یابند، می کوشند بحران احساس ناکامی و نابرابری را از راهی دیگر فرو نشانند. از نخستین محرک های بروز رفتار نفرت آمیز و کینه توزانه در بین اعضای یک خانواده احساس نابرابری و ناکامی است. برادران و خواهران در یک خانواده دوست دارند که از توانایی ها و امکانات یکسان و مساوی برخوردار باشند. خواهران و برادران متمایل اند تا والدین احساسات عاطفی خود را به صورت مساوی بین فرزندان خود تقسیم کنند. اگر احساس نابرابری فرزندان با رفتار تبعیض آمیز یکی از والدین تأیید شود، بحران، تنش آمیزتر خواهد شد. در این داستان، حضرت یعقوب ^(علی نبینا و اله و علیه السلام)، به یوسف ابراز محبت بیشتری می نمود و وی را بر دیگر پسرانش ترجیح می داد.

برخی از مفسران در توجیه این رفتار حضرت یعقوب معتقدند که در این زمان یوسف و برادر تنی وی از سایر پسران یعقوب خردسال تر و نیازمند عواطف بیش تر و حمایت بیش تری بودند. چه بسا این ابراز عاطفه بیش تر، نه برخاسته از صرف عاطفه پدر - فرزند، که به دلیل ویژگی هایی بود که حضرت یعقوب ^(علی نبینا و اله و علیه السلام) در یوسف سراغ داشت؛ زیرا پس از آن که حضرت یعقوب ^(علی نبینا و اله و علیه السلام) از رؤیای یوسف باخبر می شود، با مهربانی از وی می خواهد که رؤیایش را با برادران در میان نگذارد. آن گاه می افزاید که بازگویی رؤیا، کینه و نیرنگ آنان را بر خواهد انگیخت: «پس (برادران) درصدد کید و نیرنگ تو بر خواهند آمد». (سوره یوسف؛ آیه ۵)

مفاد این آیه، نشانگر این است که کتمان، می تواند شیوه ای برای دست یابی به بهداشت روانی در تنظیم روابط اجتماعی، حفظ نعمت های الهی و تسهیل رسیدن به منزلت ها باشد و چه بسا به همین دلیل بود که حضرت یعقوب ^(علی نبینا و اله و علیه السلام) از یوسف چنین درخواست کرد: «پسرم! از رؤیای خود با برادران چیزی در میان مگذار، نکند در اندیشه نیرنگی برآیند.» (همان)

اهمیت توجه به شیوه کتمان ویژگی ها، نعمت ها و حتی برنامه ها در پاره ای از روایات معصومین ^(علیهم السلام) نیز مورد توجه و گوشزد قرار گرفته است. برای نمونه، پیامبر بزرگ اسلام ^(صلی الله علیه وآله و سلم) در روایتی فرمودند: «برای دست یابی به نیازمندی ها، بر شما باد به مکتوم داشتن آن ها، به درستی که هر صاحب نعمتی مورد رشک دیگران قرار می گیرد.»

حضرت یعقوب ^(علی نبینا و اله و علیه السلام) به روشنی از حسد و احساسات منفی برادران نسبت به یوسف خبر داشت. وی بسیار خشنود بود که می دید خط نبوت و رسالت در خاندان او از طریق فرزندش یوسف تداوم می یابد. از این روی، احساسات و عواطف خود را بر این مبنا شکل و جهت می داد. حتی وقتی می شنود فرزند دیگرش بنیامین، که برادر تنی یوسف بود، در مصر از کاروان بازمانده و به فلسطین باز نخواهد گشت، احساس اندوه و رنج کنونی را هم با یاد یوسف ابراز می نماید: «و از آنان

روی برگردانید و گفت افسوس بر یوسف» (سوره یوسف؛ آیه ۸۴). وابستگی و عشق یعقوب به یوسف به اندازه ای شدید بود که در فراق او بینایی خود را از دست داد (سوره یوسف؛ آیه های ۸۴ و ۸۵). یعقوب (علیه السلام) زمانی از فرزندش بنیامین یاد می کند که از پسران می خواهد به مصر رفته و در جستجوی برادران گمشده شان برآیند (سوره یوسف؛ آیه ۸۷).

والدین به عنوان الگوی همانندسازی فرزندان

نکته دیگر روان شناختی و در ارتباط با بهداشت روانی خانواده از آیه ۱۳ قابل اصطیاد است. در این آیه آمده است که حضرت یعقوب (علی نبینا و اله و علیه السلام) در پاسخ به درخواست فرزندان برای همراه ساختن یوسف فرمود: «می ترسم گرگ او را بخورد». باید توجه داشت که فرزندان همیشه والدین را در تمام جهات الگوی رفتار خود قرار می دهند؛ چرا که آنان بهترین مدل رفتاری در دسترس فرزندان هستند. شیوه رفتاری والدین، نوع برخوردها و واکنش ها، نوع توجیهات عرضه شده برای هر رفتار و حتی نحوه ابراز احساسات و عواطف آگاهانه یا ناخودآگاه، توسط فرزندان جذب و دنبال می شود. در آیه مزبور مکانیزم دفاعی به کار گرفته شده نزد حضرت یعقوب (علی نبینا و اله و علیه السلام) توسط برادران یوسف، شب هنگام، همانی بود که هنگام صبح پدر، خود در پاسخ به درخواست فرزندان به کار گرفته بود. مرحوم طبرسی (رحمه الله علیه) با تکیه بر روایتی از پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید: «فرزندان یعقوب نمی دانستند گرگ ممکن است انسان را بدرد مگر وقتی که پدرشان (در لابه لای توجیه واکنش خود) به آنان چنان پیشنهاد نمود» آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نتیجه می گیرند که فرزندان، دروغ گویی را از لابه لای چنین رفتارهایی برگرفته و دنبال می کنند. (سوره یوسف؛ آیه ۴۵) از این رو است که والدین باید به شدت مراقب باشند که با گفتن چنین توجیهاتی، فرزندان را در معرض آموزش و جذب دروغ های پیشنهادی قرار ندهند. بسیار اتفاق می افتد که والدین با یک توجیه ساختگی، راه دست یازی به رفتار یا گفتاری نابهنجار برای کودکان خود باز می گشایند. از دیگر نکات کلیدی مربوط به بهداشت روانی روابط درون خانواده، سرخ هایی است که آیه در ارتباط با چگونگی پیدایش جو عدم اعتماد به دست می دهد. بر اساس مفاد آیه های ۱۱ و ۲۷ برادران یوسف دو بار از پدر پرسیدند که چرا پدر در فرستادن یوسف، به آنان اعتماد نمی کند. این بی اعتمادی پدر می بایست ریشه در رفتار مشکوک برادران داشته باشد. این آیات نشانگر این است که چگونه فضای اعتماد درون خانواده به سادگی با رفتار مشکوک و نامطمئن برخی از اعضا درهم می ریزد. مرور و بازنگری آیه های چهارم تا هفدهم بیانگر این حقیقت است که ریشه موقعیت بحرانی عدم اعتماد این بود که برادران یوسف واقعاً نمی دانستند چرا پدرشان به یوسف ابراز محبت بیش تری می کند. البته، پدر پیش از این تلاش خود را برای پیشگیری از ایجاد جو عدم اعتماد نموده بود، اما اقدام او مؤثر نیفتاد.

هنگامی که یوسف از رؤیای خود نزد پدر سخن می گفت و پدر به نشانه های برتری یوسف پی برده از او خواست که از این راز با برادران چیزی نگوید. این درخواست و توصیه پدر به این دلیل بود که نمی خواست بدین وسیله خشم و نفرت برادران برانگیخته شود. ممکن است پرسیده شود که چرا پدر با پاسخ منفی به درخواست برادران (سوره یوسف؛ آیه ۱۳)، آنان را حساس نموده و به فضای بی اعتمادی دامن زد؟

یکی از پاسخ ها این است که چه بسا پدر، یوسف را بسیار کوچک تر می دانسته که بتواند همراه برادران راهی دشت و دمن شود و از خود در برابر خطرات احتمالی دفاع کند. وقتی بالاخره برادران، یوسف را از پدر جدا کرده و او را در اندوه فراق طولانی فرو گذاردند، باز پدر رفتاری سازنده و جهت دهنده داشت. تنها پاسخ پدر در برابر این رفتار چاره سوز این بود: «در برابر این اندوه به نیکویی شکیبایی خواهم ورزید.» بدین ترتیب، پدر از تثبیت احساس حسادت و واکنش نفرت بار آنان جلوگیری کرده و اندوه فراق بر دل خود ریخت. توجه به این نکات ضمنی، تأییدکننده این برداشت است که رفتار نابهنجار برادران ریشه در کج فهمی یا ناآگاهی خود آنان داشت نه در نوع رفتار و واکنش پدر.

روانشناسی برخورد با فرزند

یکی از سازنده‌ترین نکات تربیتی که در نتیجه شکافتن الفاظ این آیات از بطن آن تراوش می‌کند این است که: والدین باید در شکل‌گیری ساختار فضای خانه دقت نمایند تا جوی بر محیط رشد فرزند حاکم گردد که در آن احساس آرامش نموده و کانون گرم خانواده را بهترین و زیباترین مأوی و پناهگاه خویش بدانند. گرانبهاترین ثمره این رابطه عاطفی تنگاتنگ، ایجاد نوعی اطمینان و حسن ظن در عمق وجود فرزند نسبت به اعضای خانواده مخصوصاً پدر و مادر است. در این موقعیت است که فرزند در تمامی مراحل سنی هر کدام از والدین را بهترین تکیه‌گاه و راز نگه‌دار خود می‌داند. او دیگر در هنگام برخورد با شدائد و یا در ابراز احساسات درونیش در محمصه نیفتاده و گرفتار سرگردانی نمی‌شود، زیرا دلسوزترین و نزدیکترین مرجع مشکل‌گشا را در کنار خود داشته و به راحتی و بدون هیچ گونه واهمه‌ای تمام آموزش را با آنان در میان می‌گذارد. یعقوب پیامبر (علیه السلام) نمونه‌ی پدر، مربی و کاردانی است که با حسن تدبیر بگونه‌ای نهال عطوفت و یکدلی را در اعماق دل یوسف نونهال نهاده است که با روحیه‌ای سرشار از اعتماد به نفس و شهامتی جهت‌دار پس از مواجهه با حادثه‌ای شگفت‌آور روی به پدر آورده و گوید: «... يَا أَبَتِ إِيَّتِي رَأَيْتَ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ رَأَيْتَهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (سوره یوسف؛ آیه ۴) بنابراین بر تمامی متصدیان امور تربیتی در عرصه‌های گوناگون مانند خانواده، مدارس و دیگر مراکز آموزش و پرورش لازم است که به نحوی با افراد تحت تربیت خود تعامل نمایند که زمینه‌ی ایجاد رابطه‌ی دوستانه آنان را با خود فراهم سازند تا بتوانند به سهولت سفره‌ی دل را نزد آنان گشوده و سخن درون را در قالب کلماتی صادقانه و شفاف با ایشان در میان گذارند. و پیش‌نیاز رسیدن به این مرحله از رشد این است که قبل از آن در ذهن‌سازی او بکوشند و این ذهنیت را در او نهادینه گردانند که از کنار حوادث و رخدادهای درونی و محیط اطرافش با بی‌تفاوتی نگذرد بلکه استوار بایستد و با کنجکاوی به تحلیل آن پرداخته و جهت مشاوره و راهنمایی به مربی و والدینش مراجعه نماید.

اهمیت دادن به همه فرزندان و عدم تفریط در اظهار محبت

این درس را می‌توان از این داستان فرا گرفت که پدر و مادر هنگام ابراز محبت نسبت به بعضی از فرزندان، باید نسبت به بقیه نیز توجه داشته باشند. گرچه یعقوب بدون شک در این باره مرتکب خطایی نشد و ابراز علاقه‌ای که نسبت به یوسف و برادرش بنیامین می‌کرد، روی حساب بود، ولی به هر حال این ماجرا نشان می‌دهد که انسان باید فوق‌العاده حساس و سختگیر باشد؛ زیرا گاهی می‌شود یک ابراز علاقه نسبت به یک فرزند، آن چنان عقده‌ای در دل فرزند دیگر ایجاد کند که او را به هر کاری وا دارد، آن چنان که شخصیت خود را در هم شکسته ببیند و برای نابود کردن شخصیت برادرش حد و مرزی نشناسد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۹، ص ۳۲۸)

گوش فرا دادن به سخنان فرزندان

و یکی دیگر از شاخه‌های پر ثمر درخت تربیتی سوره‌ی یوسف آنجاست که یعقوب (علی نبینا و اله و علیه السلام) با توجه و عنایت کافی دل‌بندش را به حضور پذیرفته و صحبتش را می‌شنود، لازم به ذکر است که تحقق این مرحله در گرو این است که یکی از اساسی‌ترین نیازهای درونی فرد اشباع گردد و آن اینکه با دلی باز، در فضایی آکنده از شفقت و رحمت به حرف‌هایش گوش داده شود. یکی از روانشناسان می‌گوید: (خیلی‌ها پیش‌دکتر می‌روند چون دلشان تماشاجی می‌خواهد). بله! سیاه‌ترین تصاویر صحنه‌ی زندگی آن لحظاتی است که با دلی پر در پی دلی باشی که پذیرا و شنوای تو باشد ولی تمام درها را بسته یابی!! لذا یکی از مبانی تأثیر گذاری بر متری شنونده‌ی خوب بودن است قبل از گوینده‌ی خوب بودن. پس چه دل نواز و زیباست آن تصویری که یعقوب (علی نبینا و اله و علیه السلام) دلش را مرتبط با دل یوسف (علی نبینا و اله و علیه السلام) کرده و به او گوش می‌دهد.

چگونگی رفتار با فرزند

از جمله درس های قصه یوسف این است که باید در رفتار و مکالمه با کودکان و نوجوانان، نهایت ذوق و سلیقه را به کار گرفت. همانند یعقوب (علی نبینا و اله و علیه السلام) که فرزند را با عبارت «یا بُنّی» خطاب قرار داده و نهال دوستی را در دلش می کرد.

شخصیت سازی از ابتدای تولد

باید از همان دوران شکل گیری پایه های شخصیتی فرد، وی را با رنگ و بوی ربانیت و خدا محوری انس داده و یعقوب وار بذر خودشناسی و خدا شناسی را در قلبش نهادینه ساخت آنجا که فرمود: «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (سوره یوسف؛ آیه ۶)

انداختن پیراهن یوسف به صورت یعقوب و بینا شدن او

سوره یوسف؛ آیات (۹۶ - ۹۸) فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ ... : پیک شادی به کنعان رسید و یهودا که پیراهن یوسف را به همراه داشت، بلافاصله آن را به روی یعقوب انداخت و در همان حال یعقوب بینایی چشمانش را بازیافت. جالب اینکه یهودا همان کسی بود که چهل سال پیش، پیراهن خون آلود یوسف را نزد یعقوب آورده بود و گفته بود که او را گرگ خورده است.

ظاهر این است که یعقوب کاملاً نابینا نشده بود بلکه چشمانش کم سو شده بود با آمدن پیراهن یوسف او کاملاً بینا شد و این معجزه ای برای یوسف بود که قبلاً این حالت را پیش بینی کرده بود. وقتی یعقوب بینا شد و خبر زنده بودن یوسف را شنید به اطرافیانش گفت: «آیا من به شما نگفتم که من از خدا چیزی را می دانم که شما نمی دانید؟» این سخن را یعقوب پیش از این هم گفته بود و او می دانست که یوسف زنده است و روزی او را به آغوش خواهد کشید، چون می دانست آن خوابی که یوسف در کودکی دیده بود یک رؤیای صادقه است و حتماً تحقق خواهد یافت و یازده برادر یوسف به اضافه او و زنش در برابر یوسف تعظیم خواهند کرد.

برادران یوسف که از کرده های خود پشیمان شده بودند، با شرمندگی تمام به پدر خود گفتند: «ای پدر! برای گناهان ما طلب آموزش کن که ما خطاکار بودیم. یعقوب که خودش آنها را بخشیده بود،»

گفت: «بزودی از پروردگارم برای شما طلب آموزش می کنم که او آمرزنده و مهربان است.»

علت اینکه یعقوب در همان وقت برای آنان طلب آموزش نکرد و آن را به تأخیر انداخت، این بود که می خواست در زمانی که برای استجابت دعا مناسب تر است، این کار را بکند و دعا برای فرزندان را به شب جمعه و نیمه های شب موکول کرد، چون احتمال مستجاب شدن دعا در این زمان بیشتر است. در روایت ها آمده که یعقوب مدت ها به فرزندان طلب آموزش کرد تا اینکه به او وحی رسید که توبه آنان پذیرفته شده است.

روانشناسی برخورد فرزندان با والدین

یکی دیگر از پیام های این آیات آن است که والدین و مربیان باید درصدد فراهم نمودن زمینه های کشف استعداد های نهفته کودکان و نوجوانان بوده و جهت رشد و تزکیه آنان به جلب منافع و دفع موانع از دو کانال مادیات و معنویات بپردازند. یعقوب پیامبر اسوهی برتر والدین، پس از دریافت پیام یوسف (علی نبینا و اله و علیه السلام) حکیمانه به تفسیر آن پرداخته و فرزندش را به آینده ای درخشان نوید می دهد و وی را در مسیر دستیابی به آن رهنمایی می نماید. بنابراین شایسته است به سادگی از کنار جملات و حرکات افراد نگذریم و چه بسا که هر حرکت کوچکی نقطه شروعی برای نیل به قله ی ترقی و شکوفایی باشد { قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا ۗ إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ } (سوره یوسف؛ آیه ۵)

رابطه یوسف با پدر

در نگرش قرآنی، از آن جا که حضرت یعقوب و یوسف (علی نبینا و اله و علیه السلام) هر دو پیامبر معصومند، بازتاب گفتار، کردار و روابط آن دو در این سوره الگو و معیار رفتار درست است. هم از این رو است که در این سوره، داستان به این پیام ختم شده است که در قصه زندگی این پیامبران برای اهل اندیشه و خرد، پندگیری و درس آموزی است. (سوره یوسف؛ آیه ۱۱۱)

حکایت داستان های هر یک از انبیا در قرآن کریم، گذشته از ارتباط آنان با قوم و ملت خاصی، می تواند برای تمامی صاحبان خرد و اندیشه در طول عصرها و نسل ها درس آموز و پندگیر باشد. داستان حضرت یوسف (علی نبینا و اله و علیه السلام) در این سوره، با یک رؤیا و پیش گویی آغاز می شود که ایشان در گفت و گو با پدر خود به شیوه رمزگونه به موقعیت و منزلت برتر و نهایی خود اشاره می کند. در این زمان حضرت یعقوب (علی نبینا و اله و علیه السلام) که از موهبت غیبی تعبیر رؤیا برخوردار است، یوسف را از درستی و واقعیت این رؤیا با خبر کرده و از وی می خواهد که این ماجرا را با برادران خود در میان نگذارد؛ نکته جالب توجه این که، اگر چه یوسف در سنین کودکی، رؤیای خود را با پدر در میان می گذارد و از وی می خواهد که او را در فهم محتوای آن یاری دهد، اما بعدها موهبت تعبیر رؤیا از جانب خدای متعال به خود وی اعطا می شود و این هدیه، نشانه ای از رحمت خاص خداوند بر نبوت و پیامبری وی می باشد: «و تعبیر رؤیای تو این است که پروردگارت تو را برمی گزیند و دانش تأویل رؤیایها را به تو می آموزد»^۶.

دیدار یوسف با پدرش

همچنانکه در مقوله دیدار یوسف و پدرش؛ یعقوب نکات ظریفی در مورد چگونگی رفتار یوسف با پدرش، استقبال از پدر، مهربانی و احترام گذاشتن به او و نشان دادن او در مکانی مناسب، احترام در گفتار و محبت کردن، نگران عاقبت به خیری پدر بودن و بنیامین را نزد خود نگه داشتن تا پدر را از دلبستگی رها کند و ... توضیحاتی آماده است.

وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ... (سوره یوسف؛ آیه ۹۵)

در همان لحظه که کاروان از دروازه مصر خارج می شد، یعقوب رو به اطرافیان خود کرد و گفت: «اگر حمل بر بی خردی من نکنید، من بوی یوسف را استشمام می کنم».

گفتند: «نه یوسفی در کار است و نه بوی او، این همان خیال بافی های بی اساسی است که ده ها سال با آن دست و پنجه نرم می کنی و بدان گرفتار گشته ای!»

با گذشت چند روز، کاروان وارد کنعان شد و یهودا مژده سلامتی یوسف را برای پدر آورد و پیراهن را بصورت پدر افکند. دیدگان یعقوب دیگر باره بینائی خود را باز یافت و به درگاه خداوند به سپاسگزاری پرداخت و به اطرافیان گفت: «بارها به شما گفته بودم که من از الطاف و عنایات خداوند چیزهایی می دانم که عقل شما از فهم و درک آن عاجز است».

فرزندان یعقوب از او خواستند که در پیشگاه خداوند واسطه شود و از او بخواهد که آنان را مورد عفو قرار دهد و از لغزش ها و گناهانشان بگذرد. یعقوب قول مساعد داد و گفت: از آنجا که خداوند آمرزنده و نسبت به بندگان مهربان است، در موقع مناسب آمرزش شما را از پیشگاه او تقاضا خواهم کرد.

خبر پیدا شدن یوسف و عزت و اقتدار او در مصر، بسرعت برق در شهر پیچید. خاندان یعقوب که جا داشت، همه کسانی که بستگی و آشنائی با آنها داشتند، بلکه از این مژده بزرگ مسرور شدند.

ده ها سال بود که این خانواده شریف عزادار و غمگین بودند و اینک لباس ماتم از تن درآورده و لباس شادی پوشیده اند. همه خاندان یعقوب مشتاقانه آرزوی دیدار یوسف را داشتند و از همه بیشتر خود یعقوب و بدین جهت با شتاب فراوان بار سفر بستند و عازم سرزمین مصر شدند.

⁶ Baidawi's, Ibid, P. 10.

بیرون دروازه مصر، سراپرده ای مجلل، برپا شده و مقدمات استقبال از میهمانان کنعانی فراهم گردیده بود. یوسف از پدر و برادران و خاندان بزرگ خود، با شکوه فراوان استقبال کرد و آنان را در آغوش کشید و به جبران سال های طولانی فراق آنان را غرق بوسه ساخت و از آنان خواست به شهر وارد شوند و به اقامتگاه سلطنتی قدم بگذارند.

کاخ و تشکیلات و تخت سلطنتی یوسف، آنقدر مجلل بود که همگی در برابر او به خاک افتادند و به درگاه خداوند از آن همه لطف و عنایت، سجده شکر گذاری بجای آوردند.

یوسف روی به پدر نمود و گفت: «پدر جان؛ می بینی که تعبیر خوابی که چندین سال قبل دیده بودم، تحقق یافته و خداوند آن را به حقیقت مقرون ساخته است.»

خداوند به من بسی احسان فرمود که مرا از زندان نجات بخشید و اینک شما را از آن منطقه بیابانی و محروم باین سرزمین پر برکت و سرشار از نعمت آورد در حالی که روزگاری دراز شیطان میان من و برادرم افساد کرده بود و جدائی افکنده بود. آری پروردگار من هر لطف و مرحمتی را بخواهد، می تواند به بندگانش عطا کند و او بر همه چیز آگاه و کارهایش بر اساس حکمت است.

سپس رو بدرگاه خدا آورد و به سپاسگذاری از او پرداخت و گفت: «پروردگارا، توئی که فرمانروائی و بمن سلطنت بخشیدی و علم تعبیر خواب که منشاء و آثار و برکات بزرگی است بمن عطا کردی.

پروردگارا، توئی که آسمان های رفیع را برافراشتی و زمین پهناور را آفریدی، خداوندا، به من آن توفیق را عطا کن که تسلیم فرمان تو و مسلمان باشم و مرا در صف بندگان شایسته و صالح خود محشور فرما.»

نمودهای تعامل روان تنی در داستان

نمودهای روان تنی

عشق عمیق حضرت یعقوب (علی نبینا و اله و علیه السلام) به یوسف در دو جای سوره به خوبی ابراز شده است: مورد اول جایی است که یوسف در اوان کودکی به سر می برد و به شدت نیازمند حمایت و عشق پدری است (آیه ۱۳). مورد دوم هنگامی است که برادران از مصر باز می گردند و بنیامین را در مصر باز می گذارند (آیه ۸۴ - ۸۵). فراق یوسف، آثار شکننده و مهیبی بر تن و روان حضرت یعقوب (علیه السلام) بر جای گذارد تا سرانجام به اختلالات روان تنی می انجامد! حضرت یعقوب (علی نبینا و اله و علیه السلام) همواره از یوسف می گوید و آه می کشد. این فرایند سوختن و ساختن تا آن جا پیش می رود که پیامبر پیر داستان، چشمان خود را از دست می دهد! (آیه های ۸۴-۸۶). نکته کلیدی روان شناختی و درمان گرایانه این قسمت از سوره این است که علایم روان تنی^۷ که منشأ خاص فیزیولوژیک^۸ نداشته باشد، (سورآبادی، پیشین، ص ۷۰؛ طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱۱: ۲۷۶ - ۲۷۷) پس از شناخت دقیق و درست علت روانی و معکوس کردن آن، می تواند به راحتی و گاهی به سرعت درمان پذیر باشد. عشق و اشتیاق دو سوپیه و بی نظیر پدر و پسر به یکدیگر چنان عمیق و نافذ است که این دو می توانند آن را هر طور و هر جا که بخواهند به کار گیرند، اگرچه اطرافیان نتوانند آن را باور کنند. از این رو، یوسف به طور شگفت انگیزی از برادران می خواهد که پیراهنش را با خود ببرند و بر چهره پدر بیفکنند تا او بینایی اش را باز یابد (سوره یوسف؛ آیه ۹۳). دل بستگی دو سوپیه یوسف و پدر چنان محکم و قابل اعتماد است که یوسف تنها از پیراهن خود برای بازگرداندن بینایی به پدر بهره می گیرد و بی درنگ به برادران می گوید: شما پیراهن مرا بر چهره پدر بیفکنید، خواهید دید که او از آن پس بینایی خود را باز می یابد! حکایت همین طور هم می شود! با آن که یوسف در مصر به سر می برد، همین که کاروان از مصر بیرون می زند، یعقوب در فلسطین بوی پیراهن فرزند را استشمام می کند. (سوره یوسف؛ آیه ۹۴)

⁷ Psychosomatics

⁸ Physiologic

اطرافیان یعقوب با شنیدن کلام وی، او را به کودنی و از کار افتادگی ذهنی متهم می کنند. آنان می پنداشتند که یعقوب در اثر کهولت سن توانایی های شناختی خود را از دست داده است. تا این که فردی از راه می رسد و پیراهن یوسف را بر چهره یعقوب می افکند و ناگهان چشمان پیامبر پیر به راحتی بینایی خود را مجدداً باز می یابد. عشق پدر و فرزند چنان صمیمی و عمیق است که نابینایی یعقوب را از بین می برد. این کار یوسف نشانگر این است که عواطف و احساسات دوسویه ای همانند عشق و شیدایی ممکن است برای درمان اختلالات روان تنی که ریشه روان شناختی دارد، به کار آید.

بی تردید، این تأکید نویسنده به معنی نفی این احتمال نیست که چه بسا این بازیابی در داستان ما نتیجه اعجازآمیز بودن پیراهن یوسف باشد. مرحوم طبرسی^(رحمه الله علیه) با استناد به روایتی شیعی ابراز می دارد که این پیراهن توسط جبرئیل از بهشت آورده شده بود و حضرت یعقوب^(علی نبینا و اله و علیه السلام) بوی یوسف را از این پیراهن بهشتی شنید! (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱۱: ۱۵) با این احتمال، برداشت روان شناختی و درمان گرایانه ما به دلیل اعجاز آمیز بودن پیراهن قوت خود را از دست می دهد. این برداشت یک مؤید درون قرآنی هم به همراه دارد و آن این که در آیه ۹۳، پیراهن با واژه «هذا» همراه شده است؛ یعنی یوسف از برادران خواست که پیراهن خاصی از پیراهن های وی را با خود به فلسطین ببرند.

سورآبادی نیز خاطر نشان می سازد که پیراهنی که یوسف برای پدر فرستاد، پیراهنی بود که وی از حضرت ابراهیم به ارث برده بود و پیش از این ابراهیم را از آتش نمرود رهانیده بود! به اعتقاد این مفسر نیز پیراهن از بهشت آورده شد و رازشفا بخش بودنش، بهشتی بودن آن بود.^۹ بر خلاف دیدگاه این مفسران، مرحوم علامه طباطبایی^(رحمه الله علیه) بر این باور است که اعتبار روایاتی که بر بهشتی و آسمانی بودن این پیراهن تأکید می ورزند، به شدت زیر سؤال است. ایشان با بیان فرازی از کتاب تفسیر عیاشی با وی همراه شده و گویی در این صددند که ثابت کنند که پیراهن فرستاده شده معمولی بوده است. تنها می افزایند که ویژگی این پیراهن این بود که یوسف با آن پیراهن اشک چشمان خودپاک می کرد!^{۱۰} به نظرمی رسد، تنها با تکیه بر این برداشت می توان تحلیل روان شناختی و درمان گرایانه ای را که پیش از این یادآور شد، پذیرفت.

روش آگاهی بخشی و شناخت درمانی

اما نکته روش شناختی مربوط به بهداشت روانی خانواده در چنین مواردی این است که والدین باید به فرزندان خود، که شاهد تفاوت واکنش و برخورد آنان هستند، اطلاعات و آگاهی لازم و کافی را که توجیه گر تفاوت رفتاری آنان باشد، بدهند. از سویی، فرزندان و اعضای خانواده حق دارند علت واقعی رفتار متفاوت والدین را به درستی بدانند و از دیگر سوی، این مسؤولیت والدین است که تفاوت های رفتاری خود را برای فرزندان توجیه و آنان را نسبت به منشأ تفاوت در برخورد با فرزندان آگاه سازند. بهتر است در اینجا شناخت درمانی، به سخن در خور و قابل توجه فیلسوف برزیلی معاصر در تعلیم و تربیت آقای پولو فریر اشاره شود.

از جمله دستاوردهای مهم وی در حوزه جامعه شناسی تعلیم و تربیت یا آسیب شناسی آموزش ستم دیدگان،^{۱۱} تأکید وی بر اصل آگاهی بخشی^{۱۲} ستمدیدگان است. وی، که این سخن را در توجیه تحول مفهوم نوین اهداف در نهضت سوادآموزی بیان می کند، مدعی است بر خلاف آنچه تاکنون تصور می شده، هدف نهایی در نهضت سوادآموزی آگاهی بخشی فراگیران به منظور کمک به آنان برای باور خویشتن و شناخت امکانات و محدودیت های محیط سیاسی و اجتماعی اطراف خود است. وی با ارائه این دیدگاه، تأکید می کرد که دیگر نمی توان مثل گذشته آرمان نهایی در نهضت سوادآموزی را فقط پیدا کردن توانایی خواندن و نوشتن دانست. (هامن، جاکو، ۱۹۹۱: ۲۳) به نظر نویسنده، اصل یا روش آگاهی بخشی چنان فراگیر و گسترده است که در قلمرو بهداشت روانی و شناخت درمانی نیز کاربرد دارد. از جمله کاربردهای تعلیم و تربیت در شکوفاسازی قابلیت ها و

⁹ Reinforcement

¹⁰ Paulo Freire

¹¹ Empowerment

¹² Obsessive-compulsive illusions

کارآمد ساختن^{۱۳} فراگیران، استفاده از اصل یا شیوه آگاهی بخشی است. آگاهی بخشی یکی از عواملی است که فراگیران را از درگیری به ظنین شدن، توهنات و سواستی - اجباری و عواطف و احساسات منفی نسبت به اطرافیان باز می دارد. (اتکینسون، ۱۹۸۳: ۴۱)

دقت در معنای هشتاد و نهمین آیه از سوره یوسف، نشانگر این است که عامل اصلی رفتار خصومت آمیز برادران نسبت به یوسف این بود که برادران از ویژگی های برتر یوسف نسبت به خود غافل بودند و او را برادری همانند و در سطح خود می پنداشتند. از این روی، وقتی به قابلیت های ویژه یوسف پی بردند که در برابر او ایستاده بودند. یوسف از آنان پرسید: آیا فهمیدید که در زمان جهالت خود با یوسف و برادرش چه کردید؟ (سوره یوسف؛ آیه ۸۹)

این سؤال حضرت یوسف (علی نبینا و اله و علیه السلام) حاکی از این است که رفتار نابهنجار برادران با وی، به ناآگاهی آنان باز می گشته است. اما بین کسانی که به تفسیر آیات مربوط به این قسمت داستان پرداخته اند، اختلاف نظر جدی وجود دارد. این اختلاف نظر حاکی از این است که چه بسا واکنش برادران نسبت به یوسف، پیش و پس از آگاهی از رؤیای او و منزلت ویژه اش نزد حضرت یعقوب (علی نبینا و اله و علیه السلام) فرقی نکرده است.

برخی از مفسران بر این باورند که برادران یوسف پیش از پی بردن به رؤیای یوسف، واقعاً به وی مهر می ورزیدند و او را احترام می کردند. این رفتار و واکنش، درست همانند رفتار و واکنشی بود که مکیان و به ویژه خویشان و نزدیکان پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش از مأموریت آسمانی با ایشان داشتند. مشکلات از زمانی شروع شد که برادران یوسف با شنیدن خبر رؤیا به ویژگی و برتری آسمانی یا زمینی وی پی بردند. برخی دیگر ادعا کرده اند که حتی پیش از پی بردن به رؤیا هم برادران از یوسف نفرت داشتند و در اندیشه کشتن او بودند. (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۵)

روانشناسی بخشش و کرامت انسانی

تبرئه دیگران و گناه و اشتباه گذشته را تازه نکردن و کینه های گذشته را به یاد نیاوردن

از جمله درس های بزرگی که در داستان یوسف (علی نبینا و اله و علیه السلام) وجود دارد این است که او گذشته تاریک را زنده نکرد و سعی کرد اعمال بد برادرانش و رنج و مشقتی را که به خاطر آنها تحمل کرد فراموش کند، بلکه بالاتر از این از دیدار برادرانش اظهار خوشحالی می کرد و این گناه را به گردن شیطان می انداخت و شیطان را مورد ملامت قرار می داد: «(یوسف) گفت: امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست! خداوند شما را می بخشد». (سوره یوسف؛ آیه ۹۲)

در جای دیگر می فرماید: «و او به من نیکی کرد هنگامی که مرا از زندان بیرون آورد، و شما را از آن بیابان (به این جا) آورد بعد از آن که شیطان، میان من و برادرانم فساد کرد. پروردگارم نسبت به آنچه می خواهد (و شایسته می داند)، صاحب لطف است؛ چرا که او دانا و حکیم است». (سوره یوسف؛ آیه ۱۰۰)

چه بسا که در مشاوره های خانواده و ازدواج زوجین مشاهده می شود که جهت نبخشیدن گناه و اشتباهات گذشته یکی از طرفین و یا هر دو دست به انجام اموری چون طلاق، ترک خانواده، ترک فامیل و ... می پردازند که در این سوره بدان به صورت ویژه توجه شده است.

چه بسا مشکلاتی که در زندگی وجود دارد و با گذشت می توان آن را حل نمود و زندگی سرشار از معنویت و سعادت داشت.

^{۱۳} بر اساس مفاد یکی از روایات این که حضرت یعقوب (علیه السلام) از خورده شدن یوسف توسط گرگ واهمه داشت یا به این خاطر بود که در منطقه زندگی حضرت، گرگ فراوان بوده و یا این که حضرت مدت ها پیش در رؤیایی دیده بود که فرزندش یوسف به وسیله گرگی دریده شد (طبرسی ۱۹۵۷، ج ۱: ۲۶ و بیضاوی ۱۹۷۸: ۷۸).

بخشش هنگام توانایی و پیروزی

این درس از برخورد یوسف (علی نبینا و اله و علیه السلام) با برادرانش به دست می آید، زمانی که همه چیز معلوم شد و چیزی در پشت پرده و برای انکار باقی نماند حضرت یوسف (علی نبینا و اله و علیه السلام) برادرانش را مخاطب قرار داد و فرمود: «(یوسف) گفت: امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست، خداوند شما را می بخشد». (سوره یوسف؛ آیه ۹۲)؛ یعنی امروز هیچ نوع توبیخ و سرزنش و انتقام جویی در کار نیست، بلکه من از تقصیرات شما گذشتم و به زودی خداوند شما را می بخشد.

فراموش نکردن بخشش و نعمت خدا در توانگری و تنگدستی

این درس به روشنی در داستان یوسف وجود دارد که او خواه در مخفی گاه چاه باشد، یا در کاخ عزیز مصر و یا در مقام حکومت و وزارت در هیچ حالت بخشش و نعمت خدا را فراموش نکرد. خداوند از قول او می فرماید: «پروردگام نسبت به آنچه می خواهد (و شایسته می داند)، صاحب لطف است؛ چرا که او دانا و حکیم است». (سوره یوسف؛ آیه ۱۰۰)

نگه داری کرامت کسی که به تو نیکی نمود

از درس ها و عبرت هایی که از داستان یوسف (علی نبینا و اله و علیه السلام) استفاده می شود وقتی است که ما ضمیر «انه» در آیه شریفه «او [عزیز مصر] صاحب نعمت من است، مقام مرا گرامی داشته، (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم)». (سوره یوسف؛ آیه ۲۳)، را به عزیز مصر بر گردانیم که همین صحیح است. (هم چنان که صاحب تفسیر نمونه و برخی دیگر از مفسران چنین ترجیح دادند). این درس مهم همان درس وفا نسبت به دیگران و واکنش زیبا در برابرشان است اگر چه کافر باشند و این که در اموال و آبرو و هر آنچه که برایشان عزیز است خیانت نکنیم، حتی اگر کسی که خواستار خیانت از ما است از افراد خانواده شان باشد، هم چنان که همسر عزیز مصر چنین کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۹، ص ۳۶۹ و ۳۷۰)

معرفی و بیان شایستگی علمی و مهارت حرفه ای خود

از جمله درس هایی که از داستان حضرت یوسف (علی نبینا و اله و علیه السلام) می گیریم این است که انسان برای خدمت و خیر رسانی به مردم می تواند از خود تعریف و صلاحیت و شایستگی علمی و مهارت حرفه ای خود را به جامعه معرفی کند: «گفت: «مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده، که نگه دارنده و آگاهم». (سوره یوسف؛ آیه ۵۵). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۹، ص ۳۶۹ و ۳۷۰)

نتیجه

این داستان چنانچه بررسی شد حاوی نکات ارزشمندیست از جمله، روانشناسی رابطه با خانواده و فرزند، روانشناسی بخشش و کرامت انسانی، تبرئه دیگران و گناه و اشتباه گذشته را تازه نکردن و کینه های گذشته را به یاد نیاوردن، بخشش هنگام توانایی و پیروزی، فراموش نکردن بخشش و نعمت خدا در توانگری و تنگدستی، نگاه داری کرامت کسی که به تو نیکی نمود، معرفی و بیان شایستگی علمی و مهارت حرفه ای خود، چگونگی رفتار با فرزند، روانشناسی خانواده، نقش پدر در حفظ اساس خانواده، والدین به عنوان الگوی همانندسازی فرزندان و... که هر کدام با استشهادات قرآنی در این سوره مورد بررسی قرار گرفت. و به این نتیجه دست یافت که قرآن با نزول در بیش از چهارده قرن پیش اشارت گر علم روانشناسی امروز در همه ابعاد است و در قالب داناتی قابل فهم عموم آن را بیان می دارد.

منابع و مأخذ:

۱. الثعلبی، احمد ابن محمد ابن ابراهیم، (۱۳۶۱)، قصص الانبیاء المسمی بالعراس، مطبعه خیریة، بی جا
۲. بحرانی، سیدهاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ سوم.
۳. سورآبادی، ابوالعتیق ابن محمد، (۱۳۷۸)، یوسف و زلیخا، (از تفاسیر فارسی تربت جام)، ویراسته ناتل خانلری، امیرکبیر، تهران،
۴. شاملی، عباسعلی، (۱۳۷۹) ارائه شده در دومین همایش مشاوره از دیدگاه اسلامی، دانشگاه میبد یزد
۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸)، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه طباطبائی، محمدحسین؛ (۱۳۹۱ق) میزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دوم.
۶. طبرسی، فضل ابن حسن، (۱۳۸۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱ و ۱۲ و ۱۳، دارالفکر، بیروت
۷. فیض کاشانی، مولی محسن؛ تفسیر الصافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۸. عروسی حویزی، علی بن جمعه؛ (۱۳۷۰) تفسیر نورالثقلین، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ (۱۳۷۳) تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ یازدهم، ۱۳۷۳ش.
۱۰. مجلسی، محمدباقر؛ (۱۴۳۱) بحارالانوار، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول.
۱۱. مصباح، محمدتقی، (۱۳۷۳)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی
۱۲. مجلسی، محمد باقر، (۱۳۵۸)، بحارالانوار، ج ۷۳. مشهد: کتابفروشی جعفری
13. Hameen-Anttila, 1991, vol., 68, P. 8, Footnotes No.10 .
14. Macdonald, John. (1956). Joseph. in the Qur'an and Muslim Commentary: A comparative Study. The Muslim World .Vol. 46. Pp. 113-131 .۲۲۴-۲۰۷ &
15. Abdel Haleem, M.A.S. (1990). The Story of Joseph in the Qur'an and the old Testament. Islam and Christian Muslim Relations. Vol. 1. No. 2 .Pp. 171-191 .
16. Witherell, C. (1995). Narrative landscape and the moral imagination :Taking the story to heart. In: K. Egan & H. McEwon (Eds.). Narrative in teaching, learning and research. Toronto: Teachers College Press .Pp 39-49 .
17. Tappan, M & .Brown, L. M. (1991). Stories told & lessons learned: Toward a narrative approach to moral development and moral education. In: C. Witherell & N. Noddings (Eds.) Stories lives tell :Narrative & dialogue. in education, New York: Teachers College Press. 171-92 .
18. Morris, R. M. (1994). Lawrence Kohlberg's theory of moral development. Values in Sexuality Education. Lanham, Maryland: The University of America, Pp. 31-35, 39-43 .
19. Keen, S. (1989). Preface. In: S. Keen & ,Valley-Fox. eds. Your mythic Journey. Los Angeles: Jeremy P. Tarcher. ix-xix .
20. Hameen-Anttila, Jakko. (1991). We Will Tel You the Besrt of Stories: A Study on Sura XII Studia Orientalia. Vol. 67. Pp. 7-33 .
21. Heller, Bernard. (1987). Joseph. First Encyclopedia of Islam .
22. Hameen Anttila, Jakko, Ibid, P. 28-29 .
23. Baidawis Commentary on Surah 12 of the Quran. (1978). Trans. Beeston, A.F.L. Oxford: At the Clarendon Press .

24. Freire. P. (1996). Pedagogy of the Oppressed: New Revised ۲۰th-Anniversary Edition. New York: The Continuum Publishing company .Greenspahn, F.E. (1987). Joseph. The Encyclopedia of Religions .
25. Atkinson, R. L., et al. (1983). Intruduction to Psychology. New York: HBJ Pub .